صادرات هفته

لشکر خوبان در پاکستان

کتاب «لشکر خوبان» در ۶۹۵ صفحه و تیراژ ۱۰۰۰ نسخه، توسط انتشارات الولایه اسلام‌آباد پاکستان منتشر شده است. چاپ اول این کتاب در دسترس مخاطبان پاکستانی و اردو زبان این کشور قرار گرفت.

کتاب مذکور از کتاب‌های پُر مخاطب و جدیدی که اخیراً در حوزه خاطرات دوران دفاع مقدس چاپ و منتشر شده است. معرفی مختصر کتاب لشکر خوبان خاطرات مهدی قلی‌رضایی، از رزمندگان دفاع مقدس است که توسط معصومه سپهری، پژوهشگر و نویسنده گردآوری شده است.

این اثر حاصل گفت‌وگوی طولانی فرج قلی‌زاده با مهدی قلی رضایی است که بخش‌هایی از آن نیز به قلم معصومه سپهری بازنویسی و در قالب زندگینامه داستانی تنظیم شده است. در این کتاب برای نخستین بار از وقایع لشکر عاشورا سخن به میان آمده و شخصیت پردازی ملموس و موثر نویسنده از قهرمان داستان (مهدی قلی‌رضایی) در مجموع شخصیت نوجوانی را به تصویر می‌کشد که با جدیت، عزم و همتی ستودنی، سخت‌ترین و خطیرترین لحظات میدان‌های حادثه و حماسه را تجربه کرده و از هر مأموریت و عملیاتی به یادگار زخمی برداشته که هنوز هم با اوست و هرگز لحظه‌ای از خود جدایشان نمی‌کند.

از برجسته‌ترین ویژگی‌های این کتاب می‌توان به ارائه اطلاعاتی جدید درباره لشکر عاشورا و نقش واحدهای اطلاعاتی در جبهه‌های هشت سال دفاع مقدس اشاره کرد.

این کتاب نیز از سوی انتشارات الولایه منتشر شده بود و توسط علاقه مندان کتاب‌های دفاع مقدس مورد استقبال قرار گرفته است. در سال‌های گذشته نیز کتاب‌هایی در خصوص دفاع مقدس و جنگ تحمیلی و وصیتنامه‌های شهداء «من زنده‌ام» و «سلام بر ابراهیم» در پاکستان منتشر شده و از پُر مخاطب‌ترین کتاب‌ها در زبان اردو بوده است.

اجاره دیوار، روزی یک میلیون!

رشد قارچ‌گونه گالری‌ها در تهران نه تنها کمکی به هنر تجسمی نبوده بلکه به شغلی کاذب بدل شده که هیچ نظارت جدی بر عملکرد آنها وجود ندارد

عکس تزئینی است

زینب مرتضایی فرد
ادبیات و هنر

هیچ جا ننوشته و در هیچ آگهی نیامده که این دیوارها برای مدت کوتاهی اجاره داده می‌شوند، برای مدت کوتاهی می‌شوند میزبان هنرجویان جوانی که دلشان می‌خواهد تحت هر شرایطی و با هر سطح کیفیت کاری، توی رزومه‌شان بنویسند نمایشگاه انفرادی برگزار و در چندین و چند نمایشگاه گروهی شرکت کرده‌اند. آن‌قدر که گویی گالری‌هایی که یکی پس از دیگری در گوشه و کنار تهران افتتاح می‌شوند، شده‌اند سرابی برای آنها که می‌خواهند ره صد ساله را یکشبه طی کنند.

آرزوهای دور و دراز کوتاه

برگزاری نمایشگاه روزگاری برای هر هنرمند جوان آرزویی بود بزرگ و دست نیافتنی. باید کار می‌کرد و سطح آثارش را به جایی می‌رساند که رضایت و توجه گالری‌دار و برخی استادان مرتبط با فعالیت هنری‌اش را جلب کرده و برسد به مرحله برآورده شدن آرزویش، اما حالا فاصله‌ها خیلی کوتاه شده. هر هنرجو و حتی نیمه‌هنرجویی می‌تواند نمایشگاه برگزار کند، آنقدر که می‌شود گفت، این آرزو دیگر آرزو نیست، اما نتیجه و ثمری هم برای صاحب آثار ندارد.

اگر سراغ آمار برویم می‌گویند هر سال و با روندی تصاعدی تعداد گالری‌ها افزوده و برگزاری نمایشگاه‌های هنری از سوی هنرمندان جوان افزایش می‌یابد، اما اگر بپرسیم چه تعداد از نمایشگاه‌ها فروش نسبتا خوبی را پشت گذاشته یا جریان ساز بوده‌اند، احتمالا نه آماری موجود است و نه اگر موجود باشد می‌تواند اوضاع خوبی را برای آنچه گذشته ترسیم کند. ماجرا این بوده که مدام تعدادی تابلو از یک هنرمند جوان روی دیوارها رفته و بعد هم با او به خانه اش بازگشته، انگار که هیچ وقت روی دیوار گالری نرفته‌اند و به‌قول قدیمی‌ها نه خانی آمده و نه خانی رفته....

گالری‌داری از دیروز تا امروز

گالری با مفهوم حرفه‌ای خود طبعا در گوشه و کنار همین تهران هست و مشغول کار است. استانداردهایی دارد، هر اثری را به نمایش نمی‌گذارد، برخی تخصصی فقط نقاشی و حجم و برخی دیگر نقاشیخط و یکی دو هنر دیگر را روی دیوارهای خود می‌پذیرند و اغلب هم از پس فروش بخشی از آثار برمی‌آیند. از هنرمند ورودی نگرفته و ۳۰ تا ۳۵ درصد از مبلغ فروش را از هنرمند می‌گیرند.

در پایان هم لااقل چند اثر از هنرمند به دست مجموعه‌داران و افراد آشنا به هنر رسیده و بالاترین هدف دیده شدن آثار خلق شده را تا حدی به سرانجام رسانده است. هم گالری دار سود مالی خود را داشته و هم هنرمند علاوه بر فروش آثارش توانسته کارهایش را ارائه کند. این حکایت گالری‌داری است که از گذشته باب بوده و حالا هم در گالری‌های حرفه‌ای روالی ثابت است.

گالری‌داری امروز اما شکل دیگری به خود گرفته است. در این شکل تازه می‌شود هر بنایی را در گوشه و کنار شهر به گالری تبدیل کرد، مجوزی گرفت و مشغول شد. اعداد و ارقامی که از فروش آثار تجسمی به گوش برخی می‌رسد آنقدر جذاب است که به طمع کسب درآمدهای بالا وارد این عرصه شوند، بی‌آن‌که بدانند فروش اثر یک تخصص بوده و کار هر کسی نیست. همین افراد وقتی وارد کار می‌شوند، می‌بینند از فروش‌های نجومی که خوابش را می‌دیده‌اند خبری نیست و حتی گاهی در سال نمی‌توانند یک تابلو هم بفروشند. پس یا گالری را تعطیل کرده یا سراغ شیوه‌های کاری دیگری می‌روند.

آنها دیوارهایشان را اجاره می‌دهند و برایشان مهم نیست کارهایی که به نمایش در می‌آید چه کیفیتی دارد. در کنار اجاره دیوارها کافه و آموزشگاه را به گالری اضافه می‌کنند و برگزاری کارگاه های ضعیف یا بی‌کیفیت را هم به محل درآمد خود اضافه می‌کنند. این دقیقا همان چیزی است که در تهران امروز فراگیر شده و رشد قارچ‌گونه گالری‌ها را که می‌توانند امکان هنری خوبی باشند، به یک آسیب و امکان کاذب بدل کرده است.

طعمه‌های مقصر!

شاید فکر کنید استفاده از عبارت طعمه‌های مقصر درباره هنرجویان و هنرمندان جوان و کم‌تجربه‌ای که راهی این گالری‌ها می‌شوند منصفانه نباشد، اما واقعیت این است که این اتفاق در حال رخ دادن است. گالری‌هایی که به این شیوه کاذب روی آورده‌اند، محل تجمع افرادی می‌شوند که وارد مسیر هنری شده‌اند و خودشان متوجه نیستند درجه کارشان بالا نبوده و باید سطح خود را ارتقا دهند تا بتوانند یک نمایشگاه حرفه‌ای برگزار کنند. خودشان در بازی که گالری را به سرگردنه بدل می‌کند وارد نشوند و بخواهند در فضایی حرفه‌ای کار کنند تا مورد سوءاستفاده قرار نگیرند.

این شرایط را در واقع همین هنرمندان جوان تثبیت کرده و به آن دامن زده‌اند. ضمن آن‌که نمی‌توان از نقش منفعل دفتر تجسمی وزارت ارشاد هم چشم پوشی کرد. دفتری که طی سال‌های گذشته بیشتر به نظارت محتوایی آثار مشغول شده و بعد هنری آنها را تا حد زیادی نادیده گرفته است. در حالی که باید شرایط را به سمتی ببرد که گالری دارها صنفی منسجم داشته باشند و هرکدام طبق تعرفه‌های حرفه‌ای مشخص عمل کنند، نه این‌که از هنرمند ورودی گرفته و مانند مردم عادی بشوند تماشاگر آثار به نمایش درآمده!

خرج بی‌دخل

گفتیم گالری‌داری به شیوه سرگردنه! ادعای گزافی نیست، می‌گویید نه! نگاهی بیندازید به اعداد و ارقام زیر که چند هنرمند جوان از هزینه‌های برگزاری نمایشگاه شان ارائه کرده‌اند:

۵ میلیون تومان
ورودی گالری‌ها برای هنرمندان جوان پنج میلیون تومان بوده و در مواردی به هفت میلیون تومان هم می‌رسد.

۵۰۰ هزار تومان
هزینه دعوت از خبرنگار یک رسانه درجه‌سه برای انجام مصاحبه. شاید وقتی کار یک نفر در حدی نیست که رسانه‌ها بخواهند با او مصاحبه کنند، هزینه‌هایی ایجاد می‌شود!

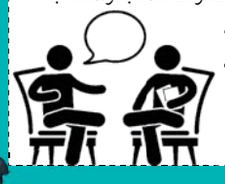

۵۰۰ هزار تومان
ارسال خبر برای رسانه‌ها و ظاهرا پیگیری انتشار آن، پیگیری که نمی‌دانیم انجام می‌شود یا نه. ما که ندیده‌ایم!

۵۰۰ هزار تومان
هزینه پذیرایی از مخاطبان که اصولا به‌عهده گالری بوده یا به‌صورت توافقی میان هنرمند و گالری‌دار انجام می‌شود.

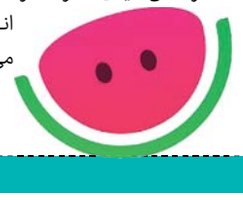

۵۰۰ هزار تومان
اطلاع‌رسانی در اینستاگرام گالری درباره نمایشگاه، آن هم در حالی که کل تبلیغات و هزینه‌های آن باید به‌عهده گالری‌دار باشد.

صفر تومان
فروش آثار هنرمند
در این مرحله بازگردان کارها به منزل هنرمند را هم بیفزایید به هزینه‌ها، منهای هزینه‌هایی که برای خرید وسایل کارش کرده است.

دخل و خرج
به‌طور میانگین هنرمند بیش از هفت میلیون تومان برای یک هفته به نمایش گذاشتن آثارش هزینه می‌کند. دو مورد آخر یعنی هزینه برگشت آثار و ابزارهای خلق اثر که این روزها حسابی هم گران شده‌اند را لحاظ نکردیم و با این اوصاف باز هم می‌بینیم با بازی عجیبی روبه‌روییم. هفت میلیون هزینه برای صفر تومان درآمد.

اطلاعیه

انتخابات هیئت مدیره انجمن بازیگران سینما و تلویزیون و بازرسین در تاریخ ۹۸/۸/۳۰، ساعت ۱۱ صبح لغایت ۲ بعدازظهر در سالن خانه هنرمندان برگزار می‌گردد.

هیئت مدیره

آگهی مناقصه عمومی
خرید ۵۰۰ حلقه چرخ منوبلوک واگن مسافری
نوبت دوم
شماره ۰۱۸-۲-۸-۹۸

شرکت راه‌آهن شرقی بنیاد در نظر دارد، **تعداد ۵۰۰ حلقه چرخ منوبلوک واگن‌های مسافری خود را از طریق برگزاری مناقصه عمومی از یک شرکت معتبر و واجد شرایط** خریداری نماید.
متقاضیان می‌توانند جهت دریافت اسناد مناقصه مبلغ **۱۰۰/۰۰۰** ریال به حساب جاری شماره **۵۵۰۷۱۱۳۴/۵۳** بانک ملت شعبه آتی‌ساز واریز و جهت تحویل اسناد تکمیل شده مناقصه به دبیرخانه شرکت، از تاریخ درج آگهی به مدت **۱۰** روز (به جز **پنجشنبه** و **جمعه**) از ساعت **۸** صبح الی **۱۶** در تهران به آدرس: خیابان شهید مطهری، بعد از تقاطع شهید مفتح، سمت چپ نرسیده به خیابان جهانتاب، پلاک ۱۷۳، طبقه دوم، واحد امور قراردادها مراجعه و یا جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره ۸۶۱۲۱۴۸۰ تماس حاصل فرمایند.

پشت صحنه

گالری و لواشک و سازمان سینمایی

اجمالا در جریان هستید که یکی از گروه‌های مهم و استراتژیک روزنامه، گروه فخیمه اقتصاد هستند. هرچند اقتصادی‌های جام‌جم دادار دودور چندانی ندارند و روزانه با یک صفحه، کل اقتصاد مملکت را دور می‌زنند و برمی‌گردند و کارشان هم خیلی درست است، اما عارضیم به حضور شما که اینها همه یک روی این گروه خفن محسوب می‌شود.

گروه مزبور علاوه بر این‌که در حوزه رسانه و دو دو تا چهار تا کردن‌های اقتصادی، ید طولایی دارند و معمولا تیتر یک‌های خوبی هم تحویل سردبیر می‌دهند در زمینه اتکا به اقتصاد غیرنفتی هم یک الگو و نمونه محسوب می‌شوند.

مثلا شاید جالب باشد که بدانید یکی از اعضای این گروه، سلطان لواشک محسوب می‌شود. بله... بله! درست شنیدید: «سلطان لواشک!»

جناب روزنامه‌نگار کاردست حوزه اقتصاد از آنجا که رگ و ریشه‌اش به یکی از مناطق اطراف تهران برمی‌گردد و معمولا هر دو سه هفته یک‌بار عازم ولایت می‌شود، در برگشت از ولایت با انبوهی از لواشک‌های سفارشی راهی تهران می‌شود که بچه‌های تحریریه سفارش می‌دهند.

آپشن‌های استاد هم از تنوع زیادی برخوردار است از لواشک انار گرفته تا زرشک و آلوترش و زرآلو! مثلا همین روز گذشته، مقادیر معتنابهی بار لواشک انار در تحریریه دپو شده بود که اقتصادی‌ها برای دبیر گروه رسانه آورده بودند.

خلاصه که دنیایی است این تحریریه جام‌جم! آقا می‌دانیم که غدد بزاقی دهان شما از بردن اسم لواشک حسابی کیفور شده و مشغول ترشح بزاق کرده و به فک‌تان دردِ شیرینی افتاده ولی خب ما در این ستون متعهدیم که پشت صحنه‌های تحریریه را برایتان فاش کنیم!

و اما بعد... صحبت از پشت صحنه شد از همین جا گریزی بزنیم به گزارشی که زینب مرتضایی‌فرد نوشته. مرتضایی‌فرد که برخلاف ظاهر آرامش، اطلاعات خوبی دارد و حسابی از جیک و پوک‌های عالم هنر مطلع، این مرتبه رفته سراغ بعضی از عدد و رقم‌هایی که در دنیای گالری‌دارها رد و بدل می‌شود و پول‌هایی که هنرمندان جوان مجبورند بپردازند اگر طالب به نمایش در آمدن آثارشان باشند. خواندن این گزارش جذاب و تکان‌دهنده را از دست ندهید.

و اما صفحه سینما و علی آقای رستگار، خبرنگار کاردرست و طناز سینمایی که در حوزه خودش نمونه ندارد، به بهانه توییت اخیر حسین‌خان انتظامی، رئیس سازمان سینمایی وزارت ارشاد رفته سراغ نظام اکران و همین که جناب آقای رئیس بخشی از ساختار دیوان‌سالارانه و کند سینما را به رسمیت شناخته به فال نیک گرفته و در ادامه رفته سراغ چند سینماگر تا ببیند می‌تواند برای نیت اصلاح‌طلبانه انتظامی، بسته پیشنهادی جور کند یا نه.